

یوسف و فرهاد

تلاش برای پذیرفته شدن از سوی خانواده

داستان دو بهنجس گراد ایران



یوسف و فرهاد

تلاش برای پذیرفته شدن از سوی خانواده

داستان دو بهنجس گرا در ایران

سازمان اقدام مشترک جهانی

This work may be reproduced and redistributed, in whole or in part, without alteration and without prior written permission, solely for nonprofit administrative or educational purposes provided all copies contain the following statement:

© 2015 OutRight Action International. This work is reproduced and distributed with the permission of OutRight Action International. No other use is permitted without the express prior written permission of OutRight Action International. For permission, contact hello@OutRightInternational.org.38



درباره‌ی ما

سازمان اقدام آشکار جهانی

<http://www.OutRightInternational.org>

هر روزه در سراسر جهان، حقوق و کرامت انسانی دگرباشان جنسی به روش‌های گوناگون مورد تعرض قرار می‌گیرد که برای وجدان آدمی تکان‌دهنده است. روایت‌های ایشان از مصائب و مشکلات و تاب و تحمل‌شان در برابر آن‌ها، حیرت‌انگیز است، با این حال این روایت‌ها برای آن‌هایی که قدرت ایجاد تغییر دارند ناشناخته مانده است (یا به طور عمد نادیده گرفته شده است).

سازمان «اقدام آشکار جهانی» با دفاتری در شش کشور در سال ۱۹۹۰ به عنوان کمیسیون بین‌المللی حقوق بشر مردان و زنان همجنس‌گرا پایگذاری شد. این سازمان برای کمک به شناسایی راه‌حل‌های مردم‌محور به منظور ارتقای سیاست‌هایی با توان ایجاد تغییرات دائمی، با دگرباشان جنسی در کشورهای در حال توسعه کار می‌کند. ما موارد نقض حقوق بشر دگرباشان جنسی را با دقت دنبال و ثبت می‌کنیم تا در زمان نقض این حقوق اقدام لازم را انجام دهیم. ما افراد را آموزش می‌دهیم تا موارد خشونت را برملا کرده و از خود دفاع کنند.

سازمان «اقدام آشکار» با دفتر مرکزی در نیویورک، تنها سازمان بین‌المللی ویژه دگرباشان جنسی است که در مقر سازمان ملل متحد در نیویورک، برای دفاع از پیشرفت حقوق انسانی دگرباشان جنسی حضور دائمی دارد.

بخش خاورمیانه و شمال آفریقای سازمان «اقدام آشکار»، جدیدترین بخش از این مؤسسه است و در سال ۱۳۸۸ و با هدف همکاری منطقه‌ای با اعضای جامعه دگرباش جنسی، فعالان حقوق دگرباشان جنسی و نیز متحدان آنها در سایر جنبش‌های حقوق بشری و عدالت اجتماعی به وجود آمد. فعالیت‌های «اقدام آشکار» در این منطقه بسته به شرایط هر کشور، اولویت‌های داخلی و نیز نیازهای فعلی سازمان‌ها و نهادهای همکار متفاوت است. شما می‌توانید با تماس از طریق پست الکترونیکی زیر با تیم ویژه ایران «اقدام آشکار» ما را از پیشنهادهای و انتقادات خود آگاه کنید. iran@outrightinternational.org



پیام دکتر شیرین عبادی

احترام به افرادی که با ما تفاوت دارند بایستی از کودکی آموزش داده شود تا تبدیل به فرهنگ همزیستی و تعامل شود. متأسفانه فرهنگ ایرانی در بسیاری از جنبه‌ها فاقد این هم‌زیستی و احترام متقابل است. یکی از آن موارد عدم پذیرش دگر باشان جنسی است.

در فرهنگ ایرانی همه دگر باشان جنسی با تحقیر و تبعیض فراوان مواجه هستند. این مساله از قانون و نحوه برخورد حکومت شروع شده و در بطن جامعه جریان می‌یابد. در حالیکه به گفته یوسف: «با کیش و آئینی مرا بزرگ کردید که پای حقیقت بایستم و از حق نترسم، که دروغ را نپذیرم و دورو نباشم»

راستگویی و پذیرش حقیقت سر لوجه مسائل تربیتی در خانواده و اجتماع است اما بسیاری کسان چشم بر حقیقتی که ناشی از عدم درک دگر باشان است بسته و در بهترین و مسالمت آمیزترین شیوه به آنان توصیه می‌کنند که با پنهان کاری احساس خویش دورویی پیشه کنند و برای فریب دیگران ازدواج‌های مصلحتی را توصیه می‌کنند که این دورویی عواقب هولناکی در جامعه به بار خواهد آورد.

- اولین گام برای تغییر چنین شرایطی فرهنگ سازی است. بایستی بیاموزیم که دیگران می‌توانند و حق دارند متفاوت باشند و نوعی دیگر زندگی کنند. نمی‌توان یک الگو برای تمام افراد جامعه ساخت.

فرهنگ سازی بایستی به شیوه‌های گوناگون از طریق سخنرانی، انتشار مقاله، کتاب، فیلم و ... صورت گیرد. کتاب حاضر پوششی است در این راه که بخشی از دردهای افرادی که دیگران حاضر نیستند آنها را قبول کرده و بپذیرند ترسیم می‌کند.

با آرزوی آنکه روزی همه قبول کنیم که انسانها حق دارند یکسان نباشند و مانند هم زندگی نکنند.



مقدمه

داستان زوج جوان ایرانی، «یوسف و فرهاد»، در کنار شعرگونگی، موانع و پیروزی‌هایش، همچون یک داستان عاشقانه کلاسیک است.

با این حال، رابطه بین دو مرد در ایران به زحمت می‌تواند یک عشق ساده باشد. همانند بسیاری از دیگر کشورهای دنیای امروز، حقوق پایه‌ای ایرانیان دگرباش جنسی (زنان و مردان همجنس‌گرا، دوجنس‌گرا، تراجنسیتی و یا میان‌جنسی) توسط دولت، رعایت نمی‌شود. در حقیقت، ایران یکی از ۷۵ کشور دنیای امروز است که رابطه رضایت‌مندانه بین دو همجنس‌بالغ را جرم‌انگاری کرده است و یکی از معدود کشورهاست که این رابطه را با مرگ، مجازات می‌کند.

هرچند در نهایت زندگی روزمره پیچیده‌تر از حقوق نوشته شده در کتاب‌هاست. مردان و زنان همجنس‌گرا، دوجنس‌گرا، تراجنسیتی و میان‌جنسی ایرانی می‌دانند چطور از مقابل این پیچیدگی‌ها، عبور کنند. از یک سو، چشمی مراقب به قانون دوخته‌اند، از سوی دیگر با انتظارات جامعه و خانواده کنار می‌آیند که از آنها ازدواج، شغل و بچه، آن هم در رابطه‌ای دگرجنس‌گرایانه طلب می‌کنند. به رغم تمامی این‌ها، دگرباشان جنسی ایرانی دوست‌پسرها و دوست‌دخترهای خودشان را پیدا می‌کنند، حمایت اعضای خانواده خودشان را کسب می‌کنند و حتی با وجود آنکه سخت به نظر می‌رسد، حامی‌هایی هم دارند. هرچند مسیر زندگی‌شان راحت نیست و همه ختم به پایانی خوش نمی‌شوند. کارهای بسیاری برای انجام دادن در پیش‌رو است.

از سال ۲۰۱۲ میلادی (۱۳۹۱ شمسی)، سازمان اقدام آشکار جهانی با جامعه دگرباشان جنسی ایران و هم‌پیمانان آنان فعالیت می‌کند. ما یکی از محبوب‌ترین وب‌سایت‌های فارسی معطوف به حقوق دگرباشان جنسی را اداره می‌کنیم. ما کتابچه‌های آموزشی دفاع از متهمان برای وکیل‌هایی نوشته‌ایم که مدافع ایرانی‌های متهم به همجنس‌گرایی هستند. ما بیشتر از ۱۱۰ روزنامه‌نگار فعال فارسی‌زبان را نسبت به حساسیت‌های موضوع دگرباشان جنسی، آگاهی داده‌ایم. این رمان گرافیکی، جدیدترین پروژه ماست - این بخشی از برنامه ما برای دستیابی به قلب مردم است، تا بتوانیم با ذهن آنان به گفتگو بنشینیم. ما با دو هنرمند همراه شدیم و به آنها فضای کافی برای خیال‌پردازی احتمالات را دادیم. در پروژه‌هایی مانند این، ما به دنبال جلب توجه همگان نسبت به انکار



حقوق بشر افراد هستیم، در عین حال، تلاش می‌کنیم تا زبان روایتی موجود نسبت به جامعه دگرباشان جنسی در ایران را تغییر دهیم.

هیچ شکی در این نیست که جامعه ایران در حال تغییر است و این تغییر شامل جامعه دگرباشان جنسی نیز می‌شود. با این داستان تصویری استثنایی، ما در سازمان آشکار جهانی امیدوار هستیم تا خانواده‌های ایرانی‌ای که با گرایش جنسی عزیزانشان در کشمکش هستند، آنها را با وقار تمام بپذیرند. شاید این داستان یک رویا جلوه کند، ولی همین رویاها است که به ما کمک می‌کند وضعیت موجود را تغییر بدهیم. دسترسی به مردم از طریق داستانی مانند «یوسف و فرهاد» به معنای دستیابی به مردم در جایی است که زندگی می‌کنند.

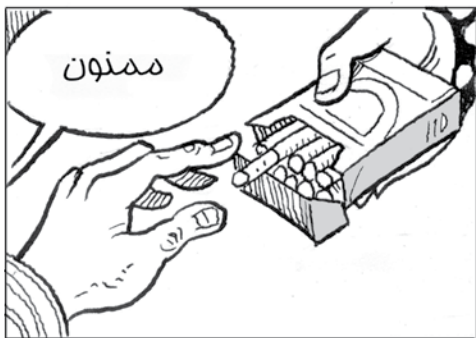
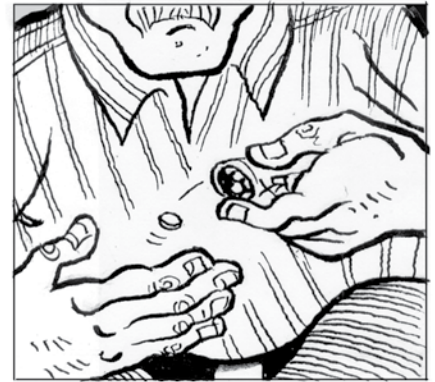
جسیکا استرن

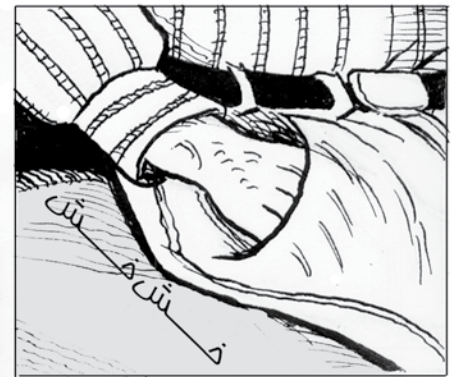
مدیر اجرایی

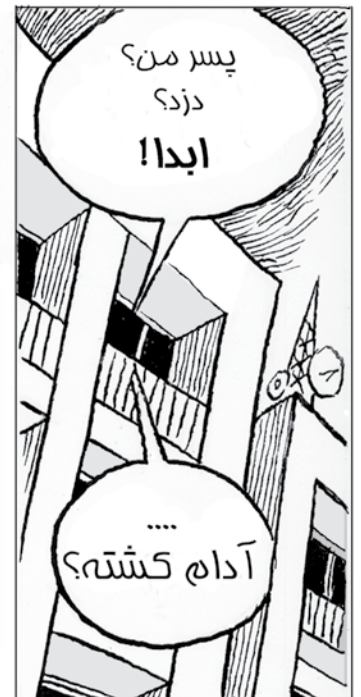
سازمان اقدام آشکار جهانی

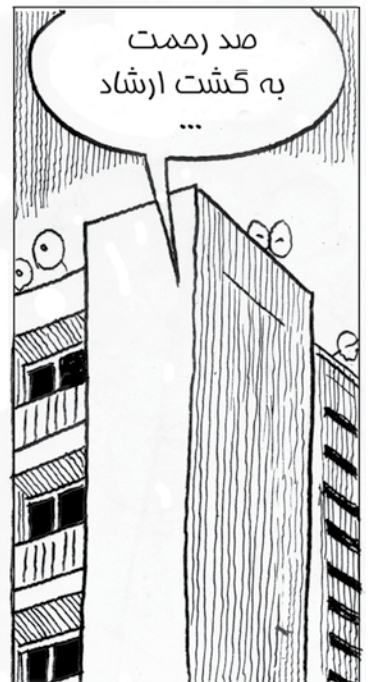
یوسف و فرهاد













روممم متی
خبر نداشت
...



عظمت خدا رو
آدم اینجا
میفهمه،
نه تو اون
لجنزار...

اینجا ایران منه!
چه عظمتی،
افق بی انتها و
بی مرز...



میفواهم این لمظه رو که
تو آغوشمی همیشه
کنم...

عشق من
...



پس فورشید
چی...؟



فیلی ساده...
ماه رو اسیر می‌کنم و
شبمون ابدی می‌شه!

مطوری آفه؟



فور شید من
تویی...

شمس منی
...

کعبه من
عشق منی
...

لبند تو
پاسخ
هده
دعاها
و مقصود
هده
زیارت هاده

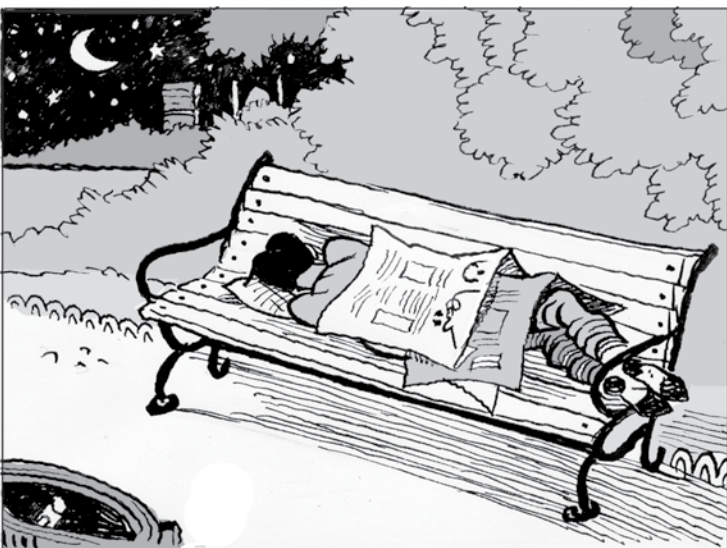
شمس
؟

شمس تیریزی؟
پس دیوانت کوی

من هده در حکم توام تو هده در خون منی
گر مه و فور شید شوم من کم از آنم که تویی...













به خانواده و دوستان عزیزم،
وقتش رسیده که فداکاری کنم.
مقیقتش را بخواهید سال‌هاست که مُرده‌ام.
همیشه هم می‌دانستم که چنین روزی بالاخره فرا می‌رسد.
از وقتی که ده ساله بودم این را می‌دانستم. از وقتی ۱۲ ساله بودم این را
می‌دانستم، و در ۱۶ سالگی هم این را می‌دانستم.
هر وقت عاشق می‌شدم،
می‌دانستم که سرانجام با چنین لحظه‌ای روبرو خواهم شد.
بارها و بارها، عشقم را کشتم. آن‌قدر آن را کشتم که خود مرگ شده.
زدان و زندانی خودم شده.

با کیش و آیینی مرا بزرگ کردید که پای حقیقت بایستم و از حق نترسم؛
که دروغ را نپذیرم و دو رو نباشم. با این‌حال، هر روز از من خواستید تا مقیقتم
را پایمال کنم و به دروغ پناه ببرم. همه‌اش هم به اسم همین دین و اخلاق.
تبدیل شدم به یک فردی مجهول و نقاب‌دار.
حالا دیگر این نقاب به صورتم دوخته شده. شده‌ام خود این نقاب.
سایه‌های مرگ هم بر پوستم دوخته شده‌اند،
امروز، پرده آخر این تئاتر بود. برای آخرین نمایش، می‌خواهم این
نقاب سنگین را بشکنم و از این دنیایی که جز تابوتی برایم
نیست رها شوم.

هر چیزی و هر کسی که دوستش داشتم از من گرفته شد.
هر روز در میان شما نابود می‌شوم، هر روز در نفرت‌تان، هر روز
در ترس‌تان و هر روز در سکوت‌تان می‌میرم.

افسوس و بدرود



پدر
لطفاً این را به دست
فرهاد برسانید

اورش کس



سلام، می‌بخشین آقای جعفری، یوسف چطوره؟



فدا رو شکر که نموده لازم نیست کسی در مورد خودکشی‌اش بدونه! به همه می‌گیم مسمویت بوده!



اول اون رسوایی، حالا هم این ...



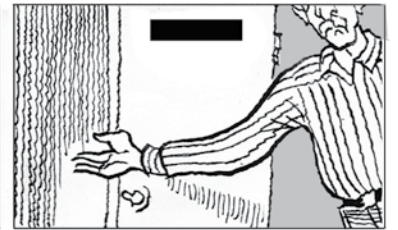
اما من رفیقش!



تو پسر منو فاسد کردی، فونواده منو نابود کردی، چطور جرات کردی اینورا آفتابی شی؟



تشریف بیارین دنبالم



توی کونی هیچ مقی نداری، دیگه هم دور و برش پیدات نشه! فهمیدی؟



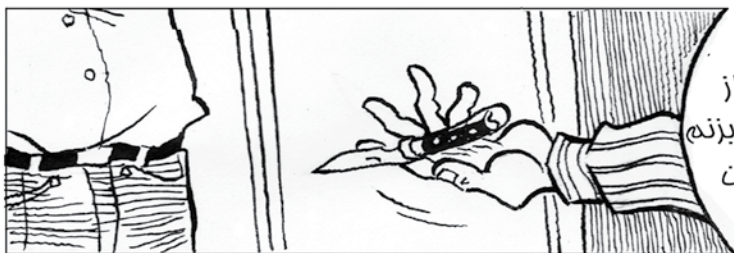
قبول ولی مالش چطوره؟ تا اونجا که به تو مربوطه، مرده!

من دوست یوسفم، حقمه که بدونم!



رفیقش؟ پسر من داره تاوان رفاقت با توی عوضی رو پس می‌ده!

الان تو باید توی اون اتاق افتاده بودی نه اون!!



بیا! اینو گذاشته برای تو. حالا گورت رو گم کن قبل از این که با همین گردنت رو بزنم دیگه هم اسمی از پسر من به زبون نمی‌آری!



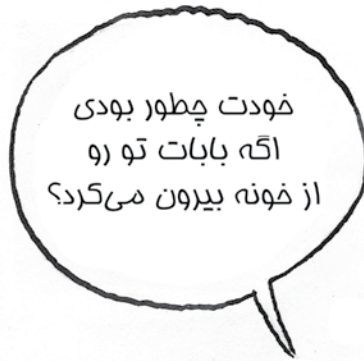
فهمیدی؟



هیچ کی!

کی بود این؟





فرقتش چی بود؟ یادته همش تو
آغوش هم بودین، با ماچ و بوسه و
این مرفا هم که مشکلی نداشتین،
عشق بازیتونم که تو اتاق من بدبخت بود.

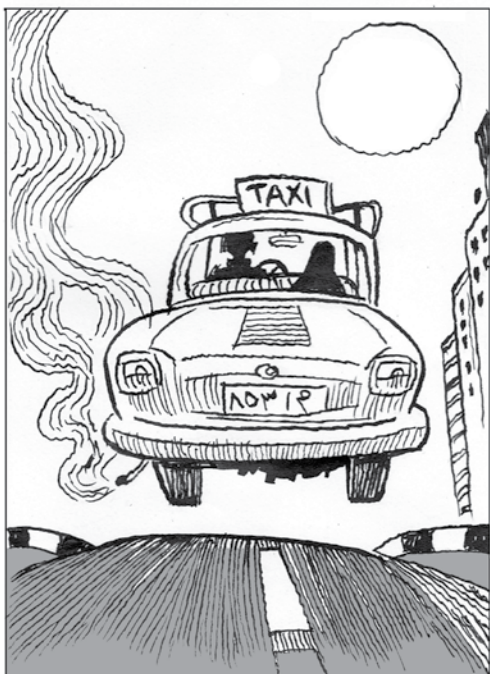




زمنه عوض شده برادر. نمی‌خواه از
چرتقیل‌هاشون آویزونش کنن.
باید زن بگیره... اونوقت درست می‌شه!



برو برای خودت یه فونواده دیگه پیدا کن.
یه پدر دیگه، یه مادر دیگه.
برای این کارا هم برو یه کشور دیگه.

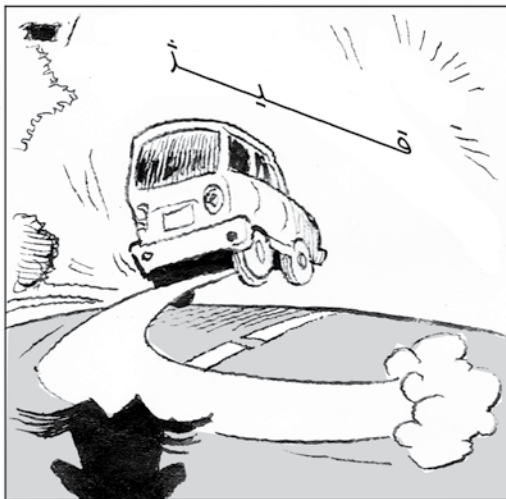
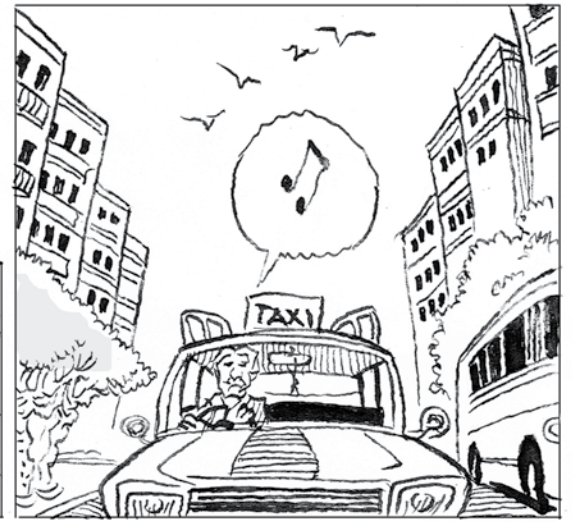


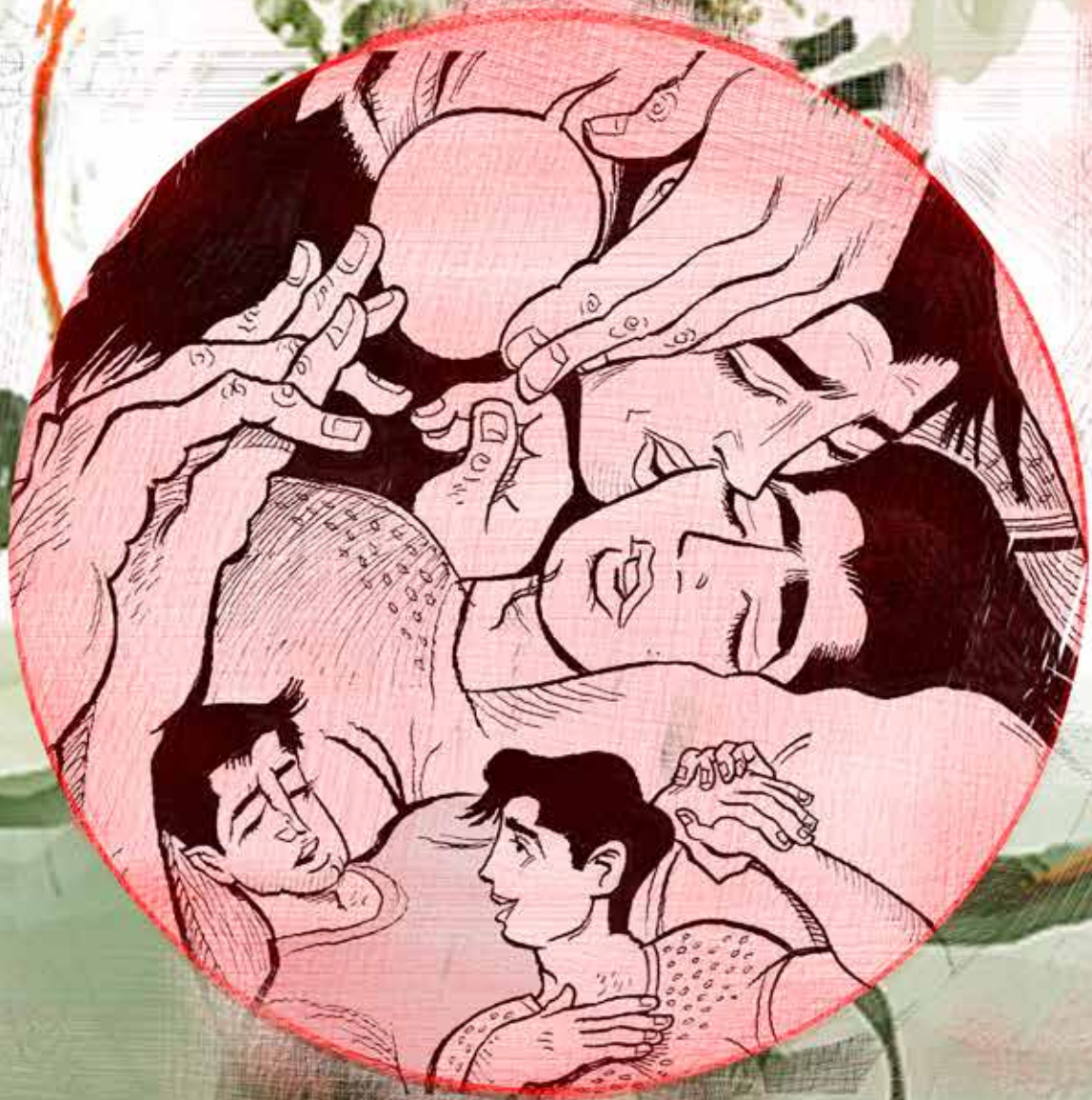


شهر قه











عشق جدایی نپذیرد

پسگفتاری از امیر

ایرانیان با عشق بیگانه نیستند. میان تمام امپراتوری‌ها، آن که فرسایش زمان را تاب آورده، امپراتوری عشق است. تمدن ما به کهن‌ترین و گرانبه‌ترین بنیان‌ها استوار است: عشق.

عشق به وفور یافت می‌شود: در هر قلب و هر خانه‌ای در سراسر این سیاره. عشق، فلزی گرانبها نیست. نیازی نیست به خاطرش تقلب کنی، دروغ بگویی، به کند و کاو دست بزنی یا بمیری.

عشق، جسمیت ندارد، جرم نیز. مشمول قانون جاذبه نیز نمی‌شود. قلمرو عشق را نمی‌توان به واسطه‌ی زمان محدود کرد، مکانی برایش مقرر ساخت، بر اساس ارقام و اعداد معین کرد، به مانند روشنایی در محفظه‌ای ذخیره ساخت یا در آینه‌ها نگاهش داشت.

عشق در انحصار هیچ مذهبی نیست و قلمرو اش در تملک هیچ قبیله‌ای. هیچ تاجری بر آن قیمتی نمی‌گذارد. عشق دقیقاً همین جاست؛ بافت و شالوده‌ی جهان از عشق است. در همه‌چیز حاضر است، و در همه کس جاری. عشق است که به خلق زمان و مکان دست می‌زند. از جوهره‌ی خویش. عشق گستره‌ی انرژی خالص است. متعالی‌تر از تمام نیروها و موجب دگردیسی آنهاست. آن معادله‌ی عمومی بزرگی است که دل‌ها و دست‌هایمان را به هنگام دوستی به یکدیگر پیوند می‌دهد و ظاهر و باطن‌مان را یکی می‌کند.

ایرانی بودن، عشق ورزیدن است، عشق ورزیدن در اوج دلدادگی، عشق ورزیدن بی هیچ قید و شرط، و بی هیچ تبعیضی.

مسئلاً ایرانی‌ها با مرگ نیز بیگانه نیستند.

ایران، بارها به تسخیر درآمده و بارهای بیشتری در هم کوبیده شده است. بیم و خیانت به خود دیده، و استبداد و زخم‌خوردگی، اسارت و بردگی. گاه برای دهه‌ها، گاه قرن‌ها.



اما به هر کجا هم پراکنده شده باشیم، هر بار شاهد تولد دوباره‌ی ایران بوده‌ایم، تولد دوباره‌ی عشق و زندگی از دلِ آزمونِ دشوارِ زمان.

داروین، مالتوس و اسپنسر را فراموش کنید. اتحادیه‌های زغال‌سنگ و فولاد را. سانتریفیوژها را نیز.

ما عطار، مولوی و حافظ را داریم که در دی.ان.ای‌هایمان می‌پیچند و می‌چرخند.

عشق همین است که ماییم. عشق همان‌گونه است که ما بوده‌ایم. عشق، همان است که خواهیم شد.

عشق در شعر ما، فرهنگ، تاریخ و مذهب ما جاری‌ست.

در دوستی‌هایمان، خانواده‌هایمان و اعتقاداتمان جاری‌ست - از الفِ ابراهیم تا زِ زرتشت.

عشق در ریشه‌ی زبان‌های ما نیز هست. بازتاب آن را در تک‌تک حروف الفبایمان می‌بینیم و رقصش را بر نوک زبان‌مان.

عشق، هم در طبیعت ماست و هم در علم‌مان، هم در هنر و موسیقی، هم در معماری و کیهان‌شناسی‌مان.

عشق در خاک ما خانه دارد و در فصل‌هایمان، در کوه‌ها و آسمان‌های ما، در خورشیدها و ستاره‌هایمان.

ایران چیزی نیست جز معبدی و پرستشگاهی، که پیامبرانش آینه‌های آن‌اند، شاعرانش ستون‌هایش، مادرانش چشمه‌های آن و فرزندانش میوه‌های عشق خداوند.

درست به مانند حیات بدون آب، ایران نیز بدون عشق قابل تصور نیست.

مرگ، پایان زندگی نیست. مرگ، نبود عشق در زندگی‌ست.

خدای ما، عشق است که در جهان خود را آشکار می‌سازد.

ما از عشق متولد می‌شویم و با عشق، به عشق بازمی‌گردیم.

هنگامی که سازمان بین‌المللی اقدام آشکار، ما، مؤلفان کتاب بهشت زهرا را به همکاری با کارزاری برای آگاهی‌بخشی درباره‌ی وضعیت جامعه‌ی دگرباشان جنسی ایران دعوت کرد، من و خلیل حس کردیم که باید بلافاصله این کار را قبول کنیم.

آخر چه کسی می‌تواند در مقابل دعوت به یک جهاد واقعی - جهاد برای عشق - مقاومت کند.



هر چه نباشد، عشق، جدایی ناپذیر است. زیربنای هر حقوق بشری است، از آزادی بیان گرفته تا آزادی عبادت، از حق رهایی از هراس گرفته تا حق رهایی از جهل.

جامعه دگرباشان جنسی ایران، عشق را در جایی قرار می‌دهد که به آن تعلق دارد: در قلب گفت‌وگوهایی در باب این که انسان بودن به چه معنی است.

عشق ورزیدن، به مانند عشقی که یوسف و فرهاد می‌ورزند، برایشان به منزله‌ی خلق مکان و زمان است، به منزله‌ی خلق حقیقت و اعتماد.

عشق ورزیدن، به مانند عشقی که آنها می‌ورزند، به منزله‌ی بازسازی شرف و انسانیت هم در خودشان و هم در ماست.

هنگامی که عشق را به محور جهان، به ستونی که آسمان و زمین را به هم پیوند دهد و یکی‌شان کند، تبدیل کنیم، کدام فیلسوفی می‌تواند جهان را باز هم به مذکر و مونث، خیر و شر، خالص و ناخالص، منطقی و احساسی، مقدس و اهریمنی تقسیم کند؟

هنگامی که عشق به میانه‌ی بازی بیاید و دوستی به قاعده تبدیل شود، دیگر کدام واعظی می‌تواند دیواری را برای حراست از کینه‌توزی بنا کند، کدام شاهزاده‌ای می‌تواند سنگری برای حفظ دشمنی بچیند، کدام تاجری می‌تواند حصاری برای حفاظت از ترس بر پا دارد؟

چه کسی می‌تواند منکر اقتدار عشق شود یا شکوه‌مندی آن را به چالش بکشد؟ با کدام ارتش؟ به کدام زبان؟ به نام چه کسی؟

به رغم تمام تبلیغات ضد بشری، تمام مشکلاتی که در برچسب زدن‌ها، انگ زدن‌ها و نظام‌های ما وجود دارد، به رغم تمام پرخاش‌ها و شکوه‌ها، ناله‌ها و زاری‌ها، انسان بودن همچنان می‌تواند مسرت‌بخش باشد.

ما انسان‌ها، همچنان مستعد دلربایی به واسطه‌ی عشق‌ایم، همچنان مستعد ایمان به معنویات، همچنان مستعد خلق لحظاتی از شکوه محض‌ایم.

سخت است که لحظه‌ای مکث نکنی و در شگفتی تمام این‌ها نمایی، تمام این خلسه، اسرار و معجزاتی که زندگی‌هایمان، دنیا‌هایمان و جهان‌هایمان را در هم می‌بافد و یکی می‌کند. سخت است که بارها و بارها به دام عشق نیفتی.



همه جا هست. در هر کسی و در همه چیز.

جامعه دگرباشان جنسی ایران، چهره فرهنگ و تمدنی ست که رایحه‌ی عشقی چنان متعالی را چشیده است که می‌تواند مرگ را به زندگی، غایب را به حاضر، دشمنی را به دوستی، شرم را به غرور، قساوت را به همدردی، فلاکت را به لذت و سکوت را به آواز بدل کند.

شاید این آنها نیستند که نیازمند عشق مایند، بلکه این ماییم که نیازمند عشق آنهایم.

امیر سلطانی، (پیش از این با نام شیخ‌الاسلامی شناخته می‌شدم).

soltaniprojects@gmail.com



امیر سلطانی

امیر سلطانی یک رویابین - نویسنده، فیلم‌ساز و فعال حقوق بشر - است. رمان گرافیکی «بهشت زهرا» نوشته او به فهرست پرفروش‌های روزنامه نیویورک‌تایمز راه یافت. «بهشت زهرا» داستان زهرا، مادری ایرانی است که به جست‌وجوی پسرش مهدی است. مهدی یک دانشجوی فعال اجتماعی است که در جریان اعتراض‌های انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۳۸۸ ایران، ناپدید می‌شود. «بهشت زهرا» توسط انتشارات FirstSecond منتشر شده است که تبدیل به یک پدیده چند رسانه‌ای در سطح جهان شد. این کتاب یک نوآوری در زمینه فعالیت‌های حقوق بشری محسوب می‌شود که تا به امروز به ۱۶ زبان ترجمه و نامزد دو جایزه آیزنر Eisner شده است.

دو سال پس از انتشار «بهشت زهرا»، قهرمان اصلی این رمان، زهرا، با همکاری «اتحاد برای ایران» و چندین سازمان حقوق بشری دیگر، به رویارویی با رهبر و شورای نگهبان ایران رفت و در انتخابات ۱۳۹۲ ایران به شکل مجازی نامزد این انتخابات شد. او تنها نامزدی بود که در یک رسانه حقوق بشری فعالیت می‌کرد و خواستار پایان دادن به تبعیض علیه زنان، اقلیت‌ها، مجازات مرگ، مبارزه با فساد، سرکوب و دورویی بود. کمپین «عشق برای همه» توسط اقدام آشکار جهانی عرضه می‌شود و به نیابت از جامعه دگرباشان جنسی ایران، جدیدترین فعالیت حقوق بشری مجازی زهرا است.

دیگر فعالیت‌های حقوق بشری امیر سلطانی شامل بر «نامه سرگشاده به رئیس‌جمهور ایران، محمد خاتمی» در پاسخ به حمله به دانشجویان و دانش‌پژویان در دانشگاه‌های ایران است که توسط ۱۲ برنده جایزه نوبل و یک‌صد چهره دانشگاهی دیگر امضا شده بود. هم‌اکنون او در حال ساخت فیلم مستندی با موضوع فقر در امریکا با نام «رستگاری شهر سگ‌ها / Dogtown Redemption» است. امیر سلطانی در مدرسه پارتیان در تهران درس خوانده است و در رشته مطالعات اجتماعی و تاریخ نوابغ در توفیس و هاروارد تحصیل کرده است.



خلیل بندیب

خلیل بندیب کاریکاتورست جایزه‌برده‌ای است که آثارش در بیش از ۲ هزار روزنامه کوچک یا با تیراژهای متوسط در سرتاسر جهان منتشر شده‌اند. کاریکاتورهای او همچنین در روزنامه‌های نیویورک تایمز، یو‌اس‌ای تودی، لس‌آنجلس تایمز و دیگر روزنامه‌های معتبر منتشر شده‌اند.

رمان گرافیکی «بهشت زهرا» را او با همکاری امیر سلطانی کار کرده است.

خلیل بندیب صاحب وبسایت www.bendib.com است و از طریق ایمیل kbendib@sbcglobal.net می‌توان با ایشان تماس گرفت.



Yousef & Farhad

Struggling for family acceptance in Iran: the story of two gay men

ISBN: 978-0-692-59372-1

© 2015 OutRight Action International.

This work may be reproduced and redistributed, in whole or in part, without alteration and without prior written permission, solely for nonprofit administrative or educational purposes provided all copies contain the following statement:

© 2015 OutRight Action International. This work is reproduced and distributed with the permission of OutRight Action International. No other use is permitted without the express prior written permission of OutRight Action International. For permission, contact hello@OutRightInternational.org.

OutRight Action International
80 Maiden Lane, Suite 1505
New York, NY 10038 U.S.A.
P: +1 (212) 430.6054
F: +1 (212) 430.6060

hello@OutRightInternational.org
<https://www.facebook.com/outrightintl>
<http://twitter.com/outrightintl>
<http://www.youtube.com/lgbthumanrights>

<http://OutRightInternational.org/iran>

افراد دگرباش جنسی (همجنس‌گراها، دوجنس‌گراها، تراجنسیتی‌ها و کویرها) در جمهوری اسلامی ایران، به طور مضاعفی تحت آزار و اذیت قرار می‌گیرند. همچون خیلی از کشورهای دیگر، آن‌ها از سوی جامعه، مایه ننگ شمرده و تنبیه می‌شوند؛ حتی بدتر از آن، این سری اتفاق‌ها از سوی خانواده، دوستان و نهادهای مدنی اتفاق می‌افتد. هرچند در ایران، زنان و مردان همجنس‌گرا و دوجنس‌گرا از سوی دولت، در سایه قرار می‌گیرند. مادامی که وجود و حضور این افراد توسط رهبران سیاسی و دینی به طور بی‌منطقی انکار می‌شود، گرایش‌های آن‌ها جرم‌انگاری و به طور شدیدی مجازات می‌شوند. آن‌ها از سوی جامعه توسط والدین، معلم‌ها و دوستان‌شان تحت تعقیب قرار می‌گیرند، تنها به این خاطر که حکومت، آزادی‌ای برای آن‌ها قائل نیست و در حقیقت محرومیت این افراد را قانونی کرده و در مقابل بدرفتاری‌های بیشتر آسیب‌پذیر رهایشان کرده است.

آزار و اذیت دگرباشان جنسی در ایران با ارجاع به احکام دینی، به طور مرسوم توجیه می‌شود. باین‌وجود نه یک مذهب عالی و قطعاً نه اسلام، هرگز نمی‌گوید که دیگری را تنها به خاطر هویتش مجازات کنید، یا به او آسیب برسانید. اسلام دین مهربانی، عدل الهی و همدردی است، حتی اگر برخی رهبران سیاسی از آن در سخنرانی‌های خود به منظور گسترش نفرت، عدم تحمل یکدیگر و تحریک افکار افراطی استفاده کنند. اولین مسئولیت هر حکومت نوینی، حفظ و اشاعه حق زندگی، حق آزادی و حق امنیت شخصی برای تمامی شهروندانش است.

داستان «یوسف و فرهاد» به همان اندازه که زیباست، غم‌انگیز هم هست. داستان آن‌ها یک نگاه کوتاه صمیمی و جذاب است به پیچیدگی‌های جامعه‌ای مانند ایران، هرچند که متأسفانه مشکلات یوسف عالمگیر و داستان رنج‌های او در این جامعه بی‌اندازه متداول است.

روزی را می‌بینم که این داستان، دوران گذشته به ظاهر بی‌رحمانه و ناعادلانه را به یاد ما می‌آورد، روزی که سرهایمان را تکان می‌دهیم و آهی از آسودگی می‌کشیم؛ چرا که این لکه تاریک را از داستان زندگی انسانی‌مان زدوده‌ایم. اما برای حالا، شما را دعوت می‌کنم به خواندن این داستان غم‌انگیز اما بی‌نهایت رهایی‌بخش و تاثیرگذار، به عنوان یک تذکر تلخ که ما یک عالم کار داریم قبل از اینکه به آن نقطه برسیم.

احمد شهید

گزارشگر ویژه سازمان ملل در موضوع وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران



OUTRIGHT
ACTION INTERNATIONAL

Human Rights for LGBTIQ People Everywhere.